

جهانی شدن و فقر

فاطمه منصور کوپایی
(فوق لیسانس اقتصاد، عضو هیئت علمی)

جهانی شدن و فقر

در حال حاضر، نظریات و دیدگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد در مورد واژه جهانی شدن وجود دارد.

گروهی اعتقاد دارند جهانی شدن یک فراگرد سودمند - کلید توسعه اقتصاد جهانی در آینده - اجتناب‌ناپذیر و بی‌بازگشت است و گروهی دیگر معتقدند جهانی شدن نابرابری افراد یک ملت را افزایش می‌دهد، اشتغال و استانداردهای زندگی را تهدید می‌کند و پیشرفت اجتماعی را بی‌نتیجه می‌گذارد.

از یک سو، جهانی شدن فرصت‌های زیادی برای توسعه اقتصادی جهان ایجاد کرده است که این توسعه و پیشرفت یکنواخت نیست زیرا، کشورهایی که سریع‌تر به اقتصاد جهانی ملحق شده‌اند، سریع‌تر هم رشد کرده‌اند. از سوی دیگر، جهانی شدن در بعضی کشورها بخصوص در کشورهای آفریقایی در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ توسعه نداشته و موجب آشفتگی اقتصادی شده است. علاوه بر این، اقتصاد آن‌ها رشد نکرده، فقر بیشتر شده و موجب تورم بالا در اقتصاد آن‌ها شده است.

بحران دهه ۱۹۹۰ بیانگر این است که فرصت‌های جهانی شدن بدون مخاطره به دست نمی‌آیند. مخاطره‌های بالایی که از جریان نداشتن ثبات سرمایه و مخاطره‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی که فقر ایجاد می‌کند ولی کافی برای ردّ روش‌های جهانی شدن نیست. سرمایه‌گذارها در کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته با اعمال سیاست‌های مناسب می‌توانند گام‌های مثبت در ساخت اقتصاد قوی و نظام مالی قویتر جهانی بردارند که هم موجب رشد سریع‌تر شوند و هم فقر را کاهش دهند. بنابراین، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که آیا بین پدیده جهانی شدن و فقر رابطه‌ای وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا جهانی شدن نابرابری را تشدید می‌کند؟ و آیا به کاهش فقر کمک می‌کند؟ آیا رابطه معناداری میان این دو مفهوم وجود ندارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا دو اصطلاح جهانی شدن و فقر را تعریف می‌کنیم و آنگاه رابطه جهانی شدن و فقر را می‌انگیزیم. با استفاده از نتایج تحقیقات انجام شده می‌پردازیم در پایان نتایج به دست آمده ارائه می‌شود.

جهانی شدن

به اعتقاد بسیاری از دانشمندان، جهانی شدن پدیده تازه‌ای نیست بلکه از قرن‌ها پیش فرایندی در حال شکل‌گیری است و نمی‌توان پیشگویی کرد که سرانجام چه خواهد شد. ولی برای شناخت این پدیده تعاریف آن را مرور می‌کنیم.

صندوق بین‌المللی پول این پدیده را چنین تعریف می‌کند: جهانی شدن اقتصاد به افزایش وابستگی‌های متقابل کشورها در سطح دنیا از طریق گسترش تعداد و تنوع معاملات بین مرزی کالاها و خدمات و جریان سرمایه بین‌الملل و همچنین گسترش سریع و وسیع فناوری اطلاق می‌شود. پیشرفت‌های فناوری به گونه‌ای قابل ملاحظه هزینه‌های معاملات را کاهش می‌دهند و همزمان منجر به تغییرات ساختار در تجارت بین‌المللی می‌شوند و نیز با ایجاد تلاش‌های جهانی در زمینه آزادسازی‌های تجاری، رشد تجارت جهانی را تسریع می‌کنند.^۱ و شولته معتقد است:

جهانی شدن فرآیندی است اجتماعی که باز میان برداشتن مرزهای جغرافیایی، بر تمامی روابط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سایه افکنده و آگاهی افراد را از لزوم کاهش این قیدها به طور فزاینده‌ای، افزایش می‌دهد.^۲ در یک برانگ می‌گوید:

اصطلاح جهانی شدن یا فرآیند جهانی شدن، فرآیند یکپارچگی مستمر سرمایه، نیروی کار، تجارت، حمل و نقل و ارتباطات است. شدت این یکپارچگی رو به افزایش است و به نظر می‌رسد این فرآیند بازگشت‌ناپذیر باشد. جهانی شدن به معنای رقابت است. در میان مدت در مقیاس جهانی هیچ کشوری نمی‌تواند و نباید از این رقابت پر تب و تاب، که همزمان یک چالش، یک فرصت و یک تهدید است برکنار باشد.^۳

تعاریف بالا به نوعی جهانی شدن به گسترش جریان کالا، خدمات، اطلاعات، سرمایه و عوامل تولید در سطح بین‌المللی اشاره می‌کند. دکتر حسن افرخته در تعریف جهانی شدن چنین می‌گوید:

جهانی شدن اقتصاد به تشدید جریان کالا، خدمات، اطلاعات، سرمایه‌گذاری و عوامل تولید در سطح بین‌المللی دلالت دارد که منجر به یکپارچگی اقتصادی جهان می‌شود.^۴

در تحلیل پدیده جهانی سازی پس از تعریف اندازه‌گیری آن اهمیت دارد. همان‌طور که در تعاریف گفته شد، متغیرهایی مانند حجم معاملات بین مرزی کالاها و خدمات، جریان سرمایه بین‌الملل و گسترش سریع فناوری، پدیده جهانی سازی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، مقدار این متغیرها سطح جهانی شدن را تعیین می‌کنند. هر مقدار حجم معاملات بین مرزی کالاها و خدمات، جریان سرمایه و سطح فناوری بیشتر باشد، ارتباط اقتصاد با اقتصاد جهانی بیشتر و سطح جهانی شدن اقتصاد افزایش می‌یابد. البته، در حال حاضر پارامتر دقیقی برای تعیین سطح جهانی شدن ارائه نشده است.

اگنر (Agneor) اعتقاد دارد جهانی سازی بر اساس میزان تجارت و جریان سرمایه اندازه گیری می شود. هر چند پیدا کردن شاخص مناسب از جریان سرمایه مشکل است. و فقط جهانی سازی تجاری را اندازه می گیرند وی دو شاخص برای آن معرفی می کند:

۱. شاخص تجارت آزاد، درصد نرخ حجم صادرات و واردات کالاها و خدمات به تولید ناخالص ملی
 ۲. نرخ متوسط تعرفه، درآمد کل تعرفه به حجم واردات.
- دالر و کرای افزایش حجم مبادلات و کاهش تعرفه ها را پارامترهایی برای تعیین سطح جهانی شدن در تحقیقات شان استفاده کردند. بنابراین، نبود شاخص های دقیق و قابل اندازه گیری برای جهانی شدن مشکل جدی در تحلیل آن ایجاد کرده است. لذا در این بررسی، از نتایج برخی مطالعات انجام شده در این زمینه استفاده می شود.

فقر

فقر پدیده چند بُعدی است که از ترکیب عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی به وجود می آید. دیدگاه ها و تعاریف متفاوتی در مورد فقر وجود دارد.

فقر در فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی چنین تعریف شده است:

فقر اصطلاحی نسبی است که دلالت بر نبود وسایل آسایش زندگی و عرضه ناممکن لوازم ضروری دارد. وضعی است که در آن درآمد برای تامین نیازهای معیشتی بسنده نباشد.^۵

اسپایکر یازده تعریف از پدیده فقر ارائه کرده است که آن تعاریف مکمل یکدیگر هستند. فقر در این تعاریف با واژه های مختلف مانند "نیاز، سطح زندگی، منابع محدود، نداشتن امنیت اولیه، نبود هویت، محرومیت چندگانه، محرومیت، نابرابری، طبقه یا گروه، وابستگی و محرومیت جدی" شناخته می شود.

فقر عبارت است از عدم وجود کالاها و خدمات مانند غذا، لباس، سوخت و مسکن که انسان به منظور زندگی مناسب در جامعه نیاز دارد. فقر به سطحی از زندگی که بطور متداول کمتر از دیگران است اشاره دارد.

فقر به شرایطی دلالت دارد که در آن مردم به علت نداشتن درآمد، ثروت یا منابع، چیزهایی را که نیاز دارند، به دست نمی آورند و یا مصرف نمی کنند.

در تحلیل فقر و بررسی ارتباط آن با متغیرهای دیگر، اندازه گیری و تعیین یک شاخص کمی برای آن ضرورت دارد.

بیشتر محققان معتقدند، ابتدا خط فقر تعریف شود و سپس تعداد خانوارهایی (یا تعداد افراد خانوار) که زیر خط فقر قرار دارند به طور مطلق و یا نسبی از جمعیت به عنوان شاخص فقر معرفی شوند. بانک جهانی در تعریف فقر از این روش استفاده کرده است. خط فقر را "یک دلار در یک روز" انتخاب کرده است و گروه های جمعیتی که درآمد سرانه آنان "بالای یک دلار در یک روز" است، "غیر فقیر" هستند.

چارچوب UNDP (United Nations Development Program) برای فقر، شاخص HPI (Human Poverty Index) است که بر پایه "ابعاد مختلف محرومیت: نبود مسکن مناسب، نبود آموزش پایه و دسترسی نداشتن به منابع عمومی و خصوصی" تعریف شده است.^۶ لازم به یادآوری است که هر یک از این شاخص ها مزایا و معایبی دارد.

رابطه جهانی شدن و فقر

جهانی شدن یا همگرایی اقتصادها و جوامع از راه تجارت، سرمایه گذاری، جریان سرمایه، اطلاعات و جریان های نیروی کار ویژگی گریزناپذیر جهان کنونی است و به سرعت در حال گسترش می باشد.

بعضی عقیده دارند که جهانی سازی در کشورهای ثروتمند و فقیر موجب پیشرفت اقتصاد پایدار می شود. و عده ای دیگر به چالش هایی که جهانی شدن برای بعضی کشورها ایجاد کرده اشاره و گفته اند جهانی شدن فقر را افزایش می دهد. برای بررسی آماری می توان به نمودار (۱) و جدول شماره یک توجه کرد. نمودار (۱) تغییرات حجم تجارت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص در تعیین سطح جهانی شدن را از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰ نشان می دهد، مشاهده می شود نرخ تجارت به تولید ناخالص داخلی به طور متوسط در حال افزایش بوده است.

جدول شماره یک نشان می دهد، تعداد افرادی که زیر خط فقر هستند در بعضی از مناطق مانند آفریقای شمالی و آسیای جنوبی افزایش داشته است. اما، آیا در حقیقت جهانی شدن با فقر ارتباط دارد و موجب افزایش آن می شود؟

اگنر معتقد است یک رابطه غیر یکنواخت بین جهانی شدن و فقر وجود دارد. در سطوح پایین، جهانی شدن به فقر آسیب می رساند اما پس از گذر از حد آستانه (یعنی در سطوح بالاتر) جهانی شدن به کاهش فقر منتهی می شود. این رابطه در نمودار (۲) مشاهده می شود.

از محدودیت هایی که در بررسی رابطه جهانی شدن و فقر وجود دارد، نداشتن اطلاعات آماری یکنواخت است. در اندازه گیری فقر میان کشورها اختلاف وجود دارد (که بیشتر اختلاف در تعاریف درآمد یا مصرف است). در بررسی این رابطه مشکل اصلی این است که دو متغیر جهانی شدن و فقر به سادگی قابل اندازه گیری نیستند. لذا این تحلیل مورد توجه قرار می گیرد که آیا با متغیر سومی مانند رشد می توان رابطه این دو را توضیح داد؟

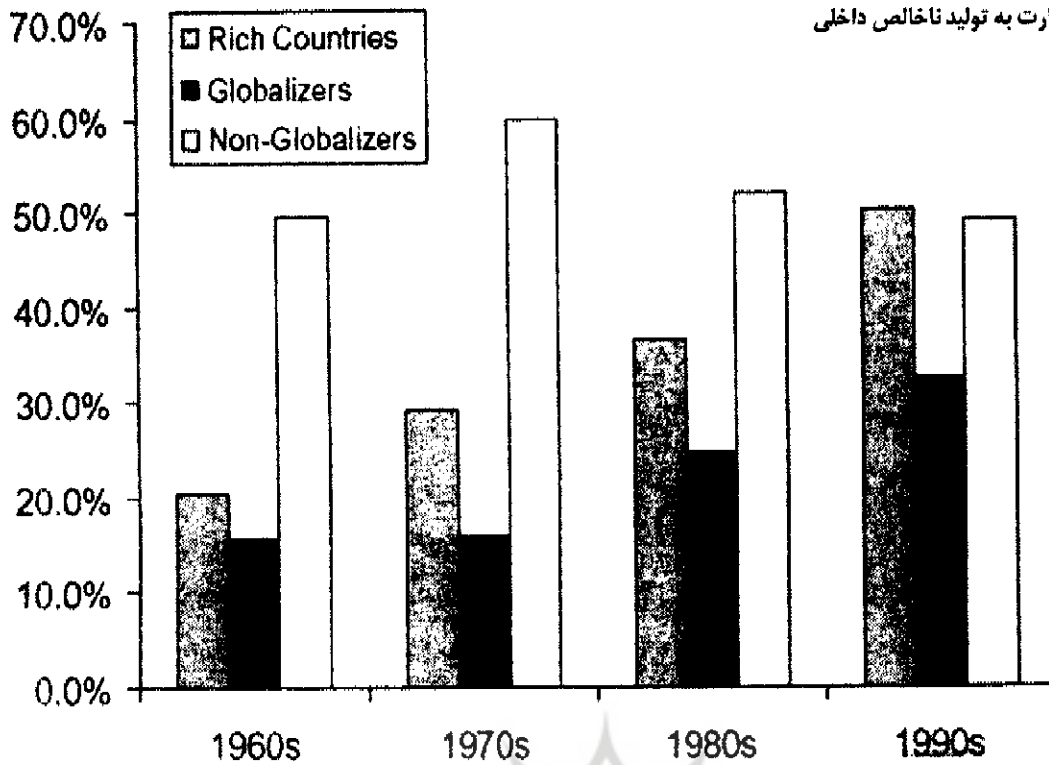
با توجه به اینکه رشد یک شرط لازم برای کاهش پایدار فقر است، آیا جهانی شدن رشد اقتصادی را افزایش می دهد؟ و آیا این رشد موجب کاهش فقر می شود؟ به عبارت دیگر، از آنجا که رشد شرط کافی برای کاهش فقر نیست آیا رابطه ای بین جهانی شدن و توزیع درآمد وجود دارد؟

جهانی شدن و رشد

همان طور که اشاره شد، نظریات متفاوتی در مورد جهانی شدن وجود دارد. بعضی معتقدند کشورهایی که سریع تر این فرایند را طی کنند رشد بیشتر خواهند داشت. بعضی دیگر عقیده دارند جهانی سازی نه تنها موجب رشد و توسعه اقتصادی نخواهد شد بلکه مشکلات بیشتری از جهت اقتصادی و اجتماعی ایجاد می کند. البته واقعیت این است که نتیجه جهانی شدن در کشورهای مختلف یکسان نبوده است. در هر حال، جهانی شدن یک پدیده^۷ است و گسترش آن اجتناب ناپذیر است. اما، آیا این پدیده موجب رشد و توسعه اقتصادی می شود؟

تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده که نتایج متفاوت داشته است. ما به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. در مقاله تجارت بین الملل و کاهش فقر در ۲۰۰۱ نوشته شده نویسندگان معتقد است: ارتباط آزادسازی تجاری و رشد روشن نیست و اثر اصلاحات تجاری بر رشد اقتصادی به ایجاد سیاست های تکمیلی کلان



Source: The World Bank Development Research Group, June 2001.

جدول ۱. تعداد افراد زیر خط فقر که با ۱ و ۲ دلار در روز زندگی می کنند.

And millions more live on less than \$2 a day

Number of people living on less than \$2 a day (millions)

	1990	1999	2015
East Asia and the Pacific	1,084	849	284
(excluding China)	285	236	93
Europe and Central Asia	44	91	42
Latin America and the Caribbean	167	168	146
Middle East and North Africa	59	67	65
South Asia	976	1,098	1,098
Sub-Saharan Africa	388	484	597
Total	2,718	2,777	2,230
(excluding China)	1,919	2,164	2,040

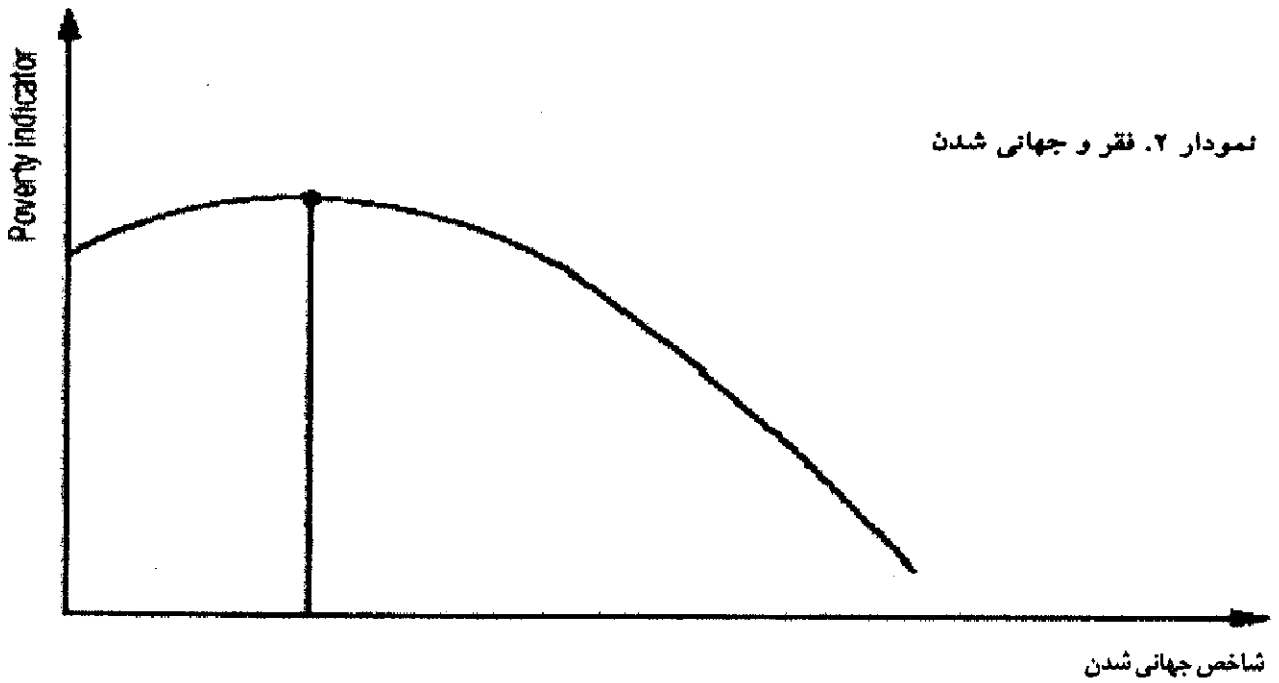
Source: World Bank staff estimates

Despite progress, millions remain in extreme poverty

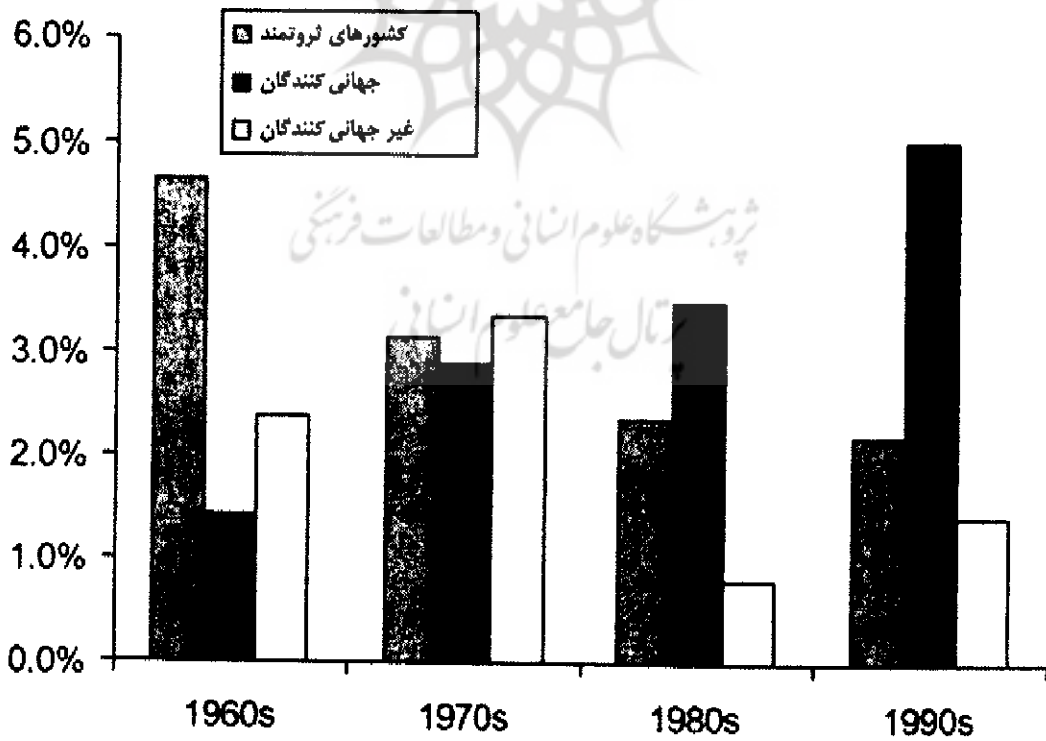
Number of people living on less than \$1 a day (millions)

	1990	1999	2015
East Asia and the Pacific	452	260	59
(excluding China) ...	92	46	6
Europe and Central Asia	7	17	4
Latin America and the Caribbean	74	77	60
Middle East and North Africa	6	7	6
South Asia	495	490	279
Sub-Saharan Africa	242	300	345
Total	1,276	1,151	753
(excluding China)	916	936	700

Source: World Bank, Global Economic Prospects and the Developing Countries 2002



نمودار ۳. رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی

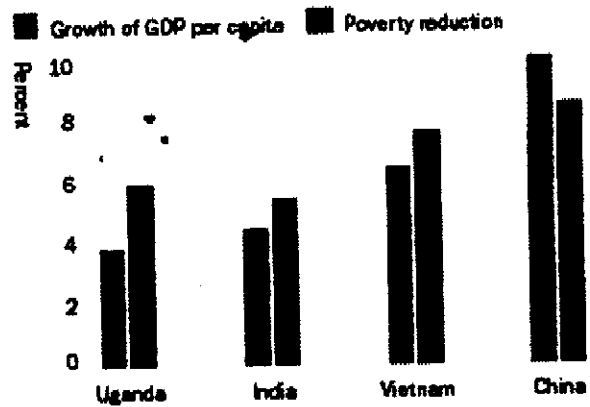


Source The World Bank, Development Research Group, June 2001.

نمودار ۴. ارتباط رشد و کاهش فقر در بعضی کشورها

Poverty reduction is closely related to growth in Uganda, India, Vietnam, and China

Annual rates of GDP growth and poverty reduction, 1992-98



Note: Poverty reduction data for India are for 1993/94 to 1996/2000.
Source: World Bank data.

نابرابری بحث شده است که به بعضی نتایج به دست آمده از این مطالعات اشاره می‌شود.

راوالیون (Ravallion) در ۲۰۰۱ با استفاده از آمار بانک جهانی به این نتیجه دست یافت که رشد موجب نابرابری خنثی می‌شود و در واقع، رشد اقتصادی موتور اصلی کاهش فقر است.

دلر و کرای نیز در مطالعاتشان به همین نتیجه دست یافتند. به اعتقاد آنها یک اثر یک به یک از رشد در درآمد فقرا وجود دارد و بنابراین، توزیع درآمد ثابت است و گاهی بهبود می‌یابد. دلر و کرای این اثر مثبت را به تجارت نسبت می‌دهند. اما این دو تحلیل، با توجه به تعریفی که از فقر دارند نقص داشته و قابل بحث است.

همچنین تحقیقات کنونی بانک جهانی نشان می‌دهد وقتی دستیابی به هدف کاهش فقر در بیشتر کشورها امکان‌پذیر است که رشد درآمد سرانه به متوسط ۳/۶ درصد در سال افزایش یابد (این نرخ نزدیک به دو برابر نرخ دهه قبل است).

۱. چین بطور متوسط با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه ۹ درصد (سالانه) در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰.

۲. در ویتنام رشد متوسط نزدیک به ۶ درصد در دهه ۱۹۹۰، شیوع فقر را بیش از یک سوم طی ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ کاهش داد.

۳. در هند رشد سریع‌تر در دهه گذشته به کاهش فقر کمک کرد.

۴. کشورهای حاشیه صحرای آفریقا نیاز به توجه بیشتر دارند. در این کشورها وابستگی شدید به صادرات کالاها و بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی موجب شده است که رشد درآمد سرانه در سطح حداکثر ۱/۵ درصد در سال باقی بماند. در این سطح از میزان رشد، فقر اندکی کاهش می‌یابد و بیشتر مردم به زیر خط فقر خواهند رفت.

نمودار (۴) ارتباط رشد و کاهش فقر در چند کشور را نشان می‌دهد. تحقیقات نشان داده است که میزان نابرابری یک متغیر در ارتباط رشد و کاهش فقر مؤثر است. براین اساس، کشورهایی که در سطوح بالایی از نابرابری اولیه قرار دارند برای میزان معینی از رشد، فقر کمتر دارند و اگر رشد با نابرابری بیشتر همراه باشد اثر آن بر فقر کمتر است. با وجود این دانش ما به علت نبود آمار و اطلاعات از فرایند بلندمدت نابرابری، محدود است. برای مثال:

۱. مالزی طی دهه ۱۹۸۰ کاهش در نابرابری داشته است. اما در دهه ۱۹۹۰ نابرابری در این کشور افزایش یافته است.

۲. کره و اندونزی طی دهه ۱۹۸۰ با تغییر کمی در نابرابری رشد بالایی را تجربه کرده‌اند.

۳. چین و روسیه طی دهه ۱۹۸۰ در نابرابری افزایش بالایی داشته‌اند. اطلاعات یاد شده هیچ ارتباط پایداری بین رشد و نابرابری را نشان نمی‌دهند. به طور متوسط نابرابری درآمد طی ۳۰ سال گذشته نه کاهش و نه افزایش داشته است. با این وجود، هم تحلیل‌های بین‌کشوری و هم مطالعات موردی به ارتباط بین نابرابری و سایر سیاست‌ها و عوامل سازمانی توجه داشته‌اند.

بنابراین، رشد برای کاهش فقر کافی نیست. رشد اقتصادی درآمد را افزایش می‌دهد و یک اثر قابل توجه بر درآمد مردمی که زیر خط فقر هستند، دارد. اما، رشد اقتصادی پایدار مبتنی بر سیاست‌های مناسب و سرمایه‌گذاری است. به عبارت دیگر، رشد به تهنایی موجب پیشرفت آموزش و سلامت نخواهد شد و رشد نبود توازن سیاسی و اجتماعی مردم

اقتصادی و ساختاری و نهادهای مناسب بستگی دارد. اجرای اصلاحات تجاری بدون اتخاذ سیاست‌های مناسب کلان اقتصادی و نرخ ارز (به منظور افزایش رقابت‌پذیری) در رشد اقتصاد کشور تأثیر کمتری خواهد داشت.^۸

۲. دلر و کرای در تحقیقاتشان کشورهای در حال توسعه که نسبت حجم مبادلات آنها به تولید ناخالص داخلی (شاخص جهانی شدن) در مدت ۲۰ سال گذشته افزایش داشته است را انتخاب کرده‌اند. و مشاهده نمودند در دهه ۱۹۹۰ این گروه مهم از کشورها سریع‌تر از کشورهای ثروتمند رشد داشته‌اند. در حالی که میزان رشد بخشی از کشورهای در حال توسعه که در این گروه نیستند، کاهش یافته است. به عبارت دیگر، با توجه به این که چین و هند در این گروه قرار دارند می‌توان ادعا کرد بیش از نیمی از جمعیت در حال توسعه جهان که افزایش بیشتر از دو برابر حجم مبادلات به تولید ناخالص داخلی را تجربه کرده‌اند نرخ رشد سریع‌تری نسبت به کشورهای ثروتمند داشته‌اند.^۹ نمودار (۳) نشان دهندهٔ مطلب یاد شده است.

۳. فرنکل و رومر در ۱۹۹۹ مطالعاتشان نشان داده‌اند آزادسازی اثر معنادار اقتصادی و آماری بر رشد دارد. بنابراین تحقیقات نتیجه واحدی ندارند و ارتباط روشن میان آزادسازی و رشد وجود ندارد. کشورهایی مانند هند و چین با سرعت بیشتر در آزادسازی افزایش رشد را تجربه کرده‌اند.

رشد اقتصادی و فقر

رشد اقتصادی متوسط درآمد جامعه را افزایش می‌دهد. لذا، با توجه به تعریف فقر رشد اقتصادی موجب کاهش فقر خواهد شد. البته این نگرانی وجود دارد که سیاست‌های تجاری باز منتهی به الگو رشدی شود که به گونه نامناسب سبب منتفع شدن افراد ثروتمند و ضعف توزیع درآمد در کشور شود. به عبارت دیگر، حتی اگر آزادسازی تجاری به سرعت بیشتر در رشد منتهی شود، ابزار مؤثری برای کاهش فقر نیست. در بسیاری مطالعات تجربی و تئوری در خصوص ارتباط رشد و فقر و

فقر را جبران نخواهد کرد.

ب) جهانی شدن مقدماتی (۱۹۵۰-۱۸۵۰) گسترش ارتباطات و تکنولوژی، بازارهای جهانی، پیدایش نظام‌های پولی بین‌الملل و فعالیت‌های جهانی، اولین نشانه‌های تسریع جهانی شدن هستند.

ج) جهانی شدن در مقیاس وسیع (از دهه ۱۹۶۰ به بعد): در این مرحله به جهت پیشرفت تکنولوژی، جهانی شدن شتاب بیشتری گرفته و همچنان ادامه دارد.

۸. به پی نوشت ۲ مراجعه شود.

۹. هند و چین و چند کشور بزرگ دیگر در گروه انتخاب شده قرار دارند. حجم مبادلات این گروه از ۱۶ درصد به ۳۳ درصد افزایش داشته است که این شاخص در کشورهای فقیر افزایش ۲۷ درصد به ۵۰ درصد را نشان داده است. از سوی دیگر کشورهای گروه منتخب افزایش میزان رشد از ۲/۹ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۳/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ و ۵/۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ را تجربه کرده‌اند. در حالی که کشورهای در حال توسعه که در گروه کشورهای انتخاب شده قرار دارند، کاهش در میزان رشد متوسط از ۳/۳ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۰/۸ درصد در دهه ۱۹۸۰ داشته است و این میزان در دهه ۱۹۹۰ به ۱/۴ درصد بهبود یافت. اما در کشورهای ثروتمند در طول این دوره پایین آمده است.

منابع

الف) فارسی

بهروزی فر، مرتضی، اوپک و جهانی شدن، اقتصاد انرژی، خرداد ۱۳۸۱.
ضیایی بیگدلی، محمدتقی، تجارت بین‌الملل و کاهش فقر، سال شانزدهم، مرداد ۱۳۸۱.

منوچهر، فرهنگ، «فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی».

ب) انگلیسی

The Dark Side of the Moon: Globalization and Poverty as a Global Problem Arie M. Kacowicz, Ph.D Department of International Relations Hebrew University of Jerusalem July 2001.

<http://www.isanet.org/archive/kacowiz.htm>

Global Falsehoods: How the World Bank and the UNDP Distort the Figures on Global Poverty By Michel Chossudovsky Professor of Economics, University of Ottawa, author of The Globalisation of Poverty Impacts IMF and World Bank Reforms, Zed Books, London, 1997

<http://www.canadianliberty.bc.ca/relatedinfo/globalpoverty.html>

Millennium Development Goals Malnutrition and Hunger.

Globalization: Threat or Opportunity By IMF Staff, April 12, (corrected January 2002)

<http://www.imf.org/external/np/exr/ib/2000/041200.htm>

<http://www.developmentgoals.org/Poverty.htm>

Trade liberalization And Poverty In Asia Issues And Policy Options, Ramkishan, Rajan, October 2002 (Draft).

نتیجه گیری

در این نوشتار به بررسی رابطه جهانی شدن و فقر از نتایج تحقیقات انجام شده استفاده شد و با وجود ضعف اطلاعات آماری در این خصوص نتایج زیر به دست آمد.

تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباط روشن میان آزادسازی و رشد وجود ندارد و کشورهایی مانند هند و چین آزادسازی با سرعت بیشتری طی کرده‌اند، رشد بیشتری داشته‌اند.

بر اساس تحقیقات اخیر بانک جهانی، هنگامی دستیابی به هدف کاهش فقر در بیشتر کشورها امکان‌پذیر است که رشد درآمد سرانه به متوسط ۳/۶ درصد در سال افزایش یابد.

اطلاعات موجود، ارتباط پایدار رشد و نابرابری را نشان نمی‌دهند. با وجود این، هم در تحلیل‌های بین‌کشوری و هم مطالعات موردی به ارتباط نابرابری و سایر سیاست‌ها و عوامل سازمانی توجه شده است.

کشورهایی که در سطوح بالایی از نابرابری اولیه قرار دارند، میزان کمتری فقر داشته‌اند.

بین جهانی شدن و فقر یک ارتباط غیر یکنواخت وجود دارد. در سطوح پایین درآمد، جهانی شدن به فقرا آسیب می‌رساند. اما، پس از گذر از یک حد آستانه (یعنی در سطوح بالاتر) جهانی شدن به کاهش فقر منتهی می‌شود.

پی نوشت ها

۱. مرتضی بهروز فر، اوپک و جهانی شدن اقتصاد، اقتصاد انرژی، شماره ۳۷، صص ۳۲-۲۵، خرداد ۱۳۸۱.

۲. تجارت بین‌الملل و کاهش فقر، ترجمه دکتر محمدتقی ضیایی بیگدلی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۸۰-۱۷۹، صص ۲۳۹-۲۳۴، مرداد ۱۳۸۱.

۳. افروخته، حسن، جهانی شدن اقتصاد و نقش آن در ساختار فضایی و اجتماعی شهرها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۰-۱۶۹، مهر و آبان ۱۳۸۰.

۴. کلانشهر - جهان‌شهر: جهانی شدن کشورهای جهان سوم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۰-۱۶۹، صص ۱۵۶-۱۵۷، مهر و آبان ۱۳۸۰.

۵. فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، دکتر منوچهر فرهنگ، صص ۱۶۵۹.

۶. ساختار شاخص HPI شبیه شاخص توسعه انسانی (Human Development Index) HDI است. شاخص HPI متغیرهایی مانند: درصد افرادی که تا ۴۰ سالگی زنده نمی‌مانند، درصدی سوادها با سن بیش از ۱۵ سال، درصد بچه‌های زیر ۵ سال که کمبود وزن دارند و درصد جمعیتی که به امور بهداشت و آب سالم دسترسی ندارند را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۷. از نظر شولته جهانی شدن یک پدیده است. او ظهور این پدیده را در سه مرحله مطرح می‌کند:

الف) ظهور تصور جهانی (تا قرن هجدهم): مطرح شدن حقوق بین‌الملل در قرن شانزدهم، اتحاد اجتماعی جهانی در قرن هجدهم و گسترش تجارت قهوه بین قاره‌های جهان، موجب تصوراتی در خصوص جهانی شدن فعالیت‌ها شد.